

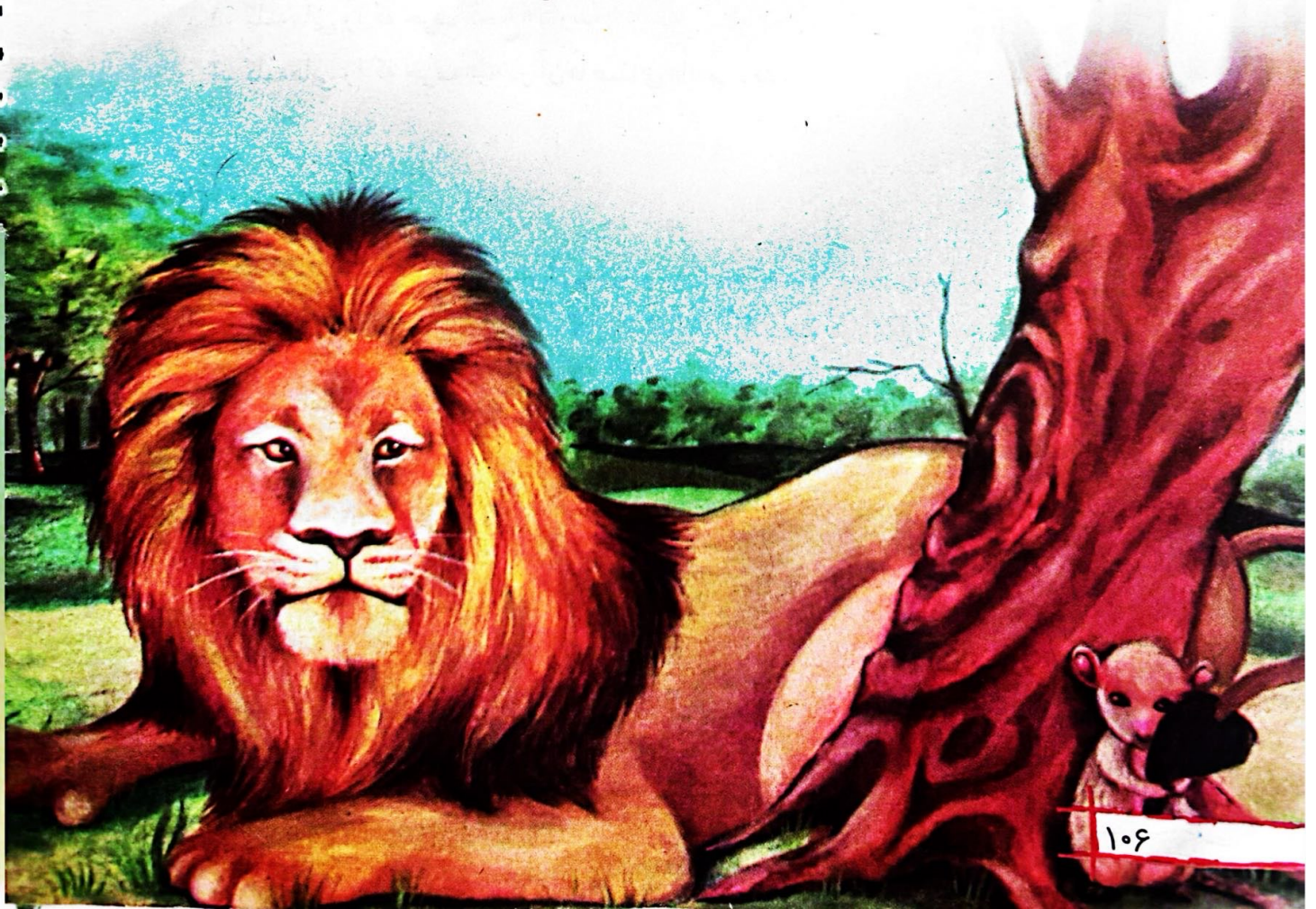


شیر و موش

شیری در زیر درختی خوابیده بود. موشی از راه رسید و شروع کرد به بازی کردن با دم او. شیر از خواب بیدار شد و با خشم موش را گرفت. موش با ترس و لرز گفت: «ای شیر مرا ببخش. من هم یک روز به تو کمک می‌کنم.» شیر خنده‌اش گرفت، فکری کرد و گفت: «موش برای من که سلطان جنگل هستم، چه کاری می‌تواند انجام دهد؟»

چندی گذشت و شکارچی‌ها شیر را به دام انداختند. شیر هرچه تلاش کرد، نتوانست خود را نجات دهد. همان موقع موش رسید؛ بندها را جوید و شیر را نجات داد. شیر از اینکه موش را دست کم گرفته بود، پشیمان شد و به اشتباه خود پی بُرد.

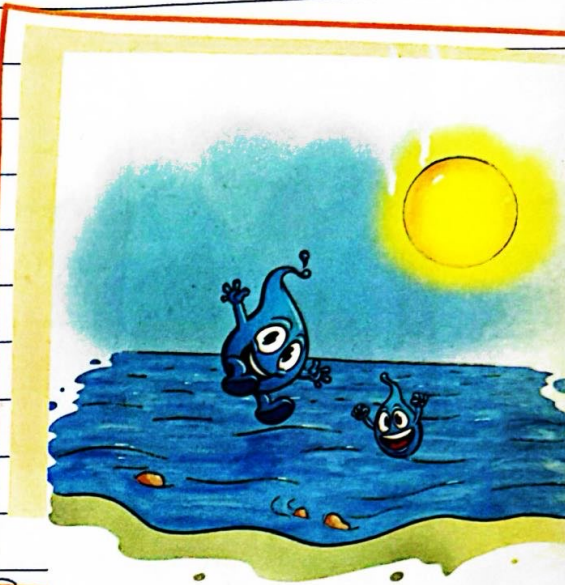
* به نظر شما چرا شیر در دام شکارچی‌ها افتاد؟ چون تنبیر مغرور بود و هیچ وقت به این موضوع فکر نمی‌کرد که شاید روزی سلطان جنگل هم گرفتار نشود.



«پرواز قطره»

آموختنی‌ها

- ۱ حس کمک به دیگران
- ۲ گسترش واژگان با «نا» و معنی آن
- ۳ حالت‌های مختلف انجام کار



جعبه‌ی کلمات

کلمات هم‌معنی

- | | |
|-----------------------|--------------------------|
| فریاد: پیخ و دار..... | وسط: میان |
| مثل: بانند..... | ناگهان: بی‌خبر، یک‌دفعه |
| نیاز: استیجاب..... | کوچولو: لورچل..... |
| اطراف: دور و بر..... | این‌قدر: این‌اندازه..... |
| طلایی: زرین..... | فایده: دیوید..... |
| پراکنده: پخش..... | سلطان: پادشاه..... |
| حالا: الان..... | نجات: رهایی..... |
| سیراب: پیراز آب..... | دوباره: بار دیگر..... |

کلمات مخالف

- گرم \neq سرد.....
 سرد \neq گرم.....
 شدید \neq کم.....
 تشنه \neq سیراب.....

